

پژوهشهای حقوقی

فصلنامه علمی - ترویجی

شماره ۳۸

هزار و سیصد و نود و هشت - تابستان

۷	• مسئولیت کیفری وکیل دادگستری دکتر بیژن حاجی عزیزی - سیده مریم اعتماد
۲۷	• تعارض میان منفعت عمومی جامعه و منفعت فردی دولت‌ها دکتر حوریه حسینی اکبرنژاد
۴۵	• دسترسی به غذای کافی، به عنوان یک حق بشری در نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت دکتر نجمه رزمخواه
۶۹	• نقدی بر ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی در باب تکرار جرم آزاده قربانی - آرزو قربانی
۷۹	• پلیس مسئله محور و ترس از جرم دکتر سید مهدی سیدزاده‌ثانی - سعید کرمانی
۱۰۷	• تعامل تمامیت ارضی با حقوق و آزادی‌های مشروع از منظر ملی و بین‌المللی دکتر هدیه‌سادات میرترابی - دکتر سبحان طیبی
۱۳۷	• روند کاهش سرمایه شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و انگلیس حمید شالی
۱۵۹	• تحلیل حقوقی ترابردپذیری شماره تلفن همراه در ایران؛ در پرتو مطالعات تطبیقی سید هاشم ملاح‌حسینی - رجب فلاحی - سارا مرتضی‌قلی
۱۷۷	• آثار شرط سقوط یا کاهش مسئولیت در حقوق ایران با نگاهی به نظام حقوقی انگلستان دکتر حجت مبین - امین امیرحسینی
۱۹۹	• سازکارهای صیانت از حق استفاده از زبان مادری در مراجع بین‌المللی و ملی دکتر سید قاسم زمانی - فرهاد عابدینی سعدآباد
۲۳۱	• اصل مصونیت در برابر خوداتهامی در محاکم کیفری بین‌المللی علیرضا قرقانی





سازکارهای صیانت از حق استفاده از زبان مادری در مراجع بین‌المللی و ملی: تأملی بر رویه قضایی بین‌المللی

دکتر سید قاسم زمانی* - فرهاد عابدینی سعدآباد**

چکیده:

حق استفاده از زبان مادری تحت تأثیر بررسی ماهیت این حق در نظام بین‌المللی حقوق بشر می‌باشد. در واقع سخن گفتن از حقوق زبانی مستلزم بررسی این حق در چهارچوب حقوق بشر عام و حقوق اقلیت‌ها می‌باشد. از یک طرف حق استفاده از زبان مادری ریشه در «حق متفاوت بودن» که خود این حق ملهم از کرامت انسانی می‌باشد، دارد و از طرف دیگر باتوجه به اینکه حقوق زبانی اکثریت نسبت به حقوق زبانی اقلیت به خوبی در ابعاد مختلف تضمین می‌شود نیازمند بررسی حق استفاده از زبان مادری در نظام اقلیت‌ها می‌باشد؛ بنابراین، باتوجه به اهمیت حق زبان مادری می‌توان حقوق زبانی را در دو رویکرد مبتنی بر رواداری که هرگونه مداخله‌ای را نسبت به انتخاب زبان و به‌کارگیری آن از طرف دولت‌ها منع می‌کند و همچنین رویکرد مبتنی بر ترویج که درصدد حمایت از حق استفاده از زبان مادری در زمینه‌های مختلفی همچون آموزش، دادگاه و عرصه عمومی و نهادهای دولتی می‌باشد، بررسی نمود. در این میان سازکارهای بین‌المللی در رابطه با حقوق زبانی نقش قابل‌توجهی را در شناسایی، تفسیر و اجرای حقوق مربوط ایفاء می‌کنند. چراکه در سال‌های اخیر با مشاهده رویه نهادهای بین‌المللی شاهد گذار از تفسیر سلبی به تفسیر ایجابی در مورد حقوق اقلیت‌ها به‌ویژه حقوق زبانی هستیم. علاوه بر این دادگاه‌های داخلی نیز در این زمینه دارای پتانسیل قابل‌توجهی می‌باشند و از این طریق می‌توانند در توسعه و بسط حق استفاده از زبان مادری مؤثر واقع شوند.

مجله پژوهش‌های حقوقی (فصلنامه علمی - ترویجی)، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۹۸
صفحه ۱۹۹-۲۳۰، تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۷/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۸

* استاد گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: drghzamani@gmail.com

** دانشجوی دکترای حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی،

Email: f.abedini.ts@gmail.com

تهران، ایران، نویسنده مسئول

کلیدواژه‌ها:

زبان مادری، اقلیت‌ها، حقوق بین‌الملل بشر، سازکارهای بین‌المللی و ملی.

مقدمه

زیست اجتماعی بشر، خواه آن را فطری تلقی کنیم یا ناشی از ضرورت‌های اجتماعی و یا آمیزه‌ای از عوامل متعدد بدانیم، درمورد گروه‌های انسانی نیز چونان افراد واقعیت دارد. به دیگر سخن، نتیجه حیات اجتماعی بشر، اختلاط اجتناب‌پذیر گروه‌های مختلف انسانی بوده است.^۱ حقوق زبانی به‌طور خاص و حقوق اقلیت‌های کنونی به‌طور کلی، فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته است تا به این شکل که امروز شاهد آن هستیم، رسیده است. درواقع، تفاوت فرهنگی تاریخی، زبانی، نژادی و مذهبی پدیده‌ای است که نه ریشه در خواست فردی افراد که ریشه در تاریخ جمعی اقوام، گروه‌ها و ملت‌ها دارد.^۲ تردیدی نیست که گروه انسانی دارای ساخت اجتماعی مخصوص به خود هستند. این ساخت اجتماعی مبتنی بر آداب، رسوم و ویژگی‌های مذهبی، قومی و زبانی خاص آن گروه می‌باشد که به‌صورت میراث مشترک اجتماعی به نسل‌های دیگر منتقل می‌شود و با هویت اعضای گروه پیوندی ناگسستنی برقرار می‌کند؛^۳ به‌نحوی که امروزه شاهد این امر هستیم که در اکثر کشورها این تنوع در قالب اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی و ... به‌وضوح قابل‌لمس است. نکته حائز اهمیت به رسمیت شناختن، فهم و البته ارج نهادن به این تنوع و اختلاف به‌عنوان نظم طبیعی در جهان است. ازجمله موارد مربوط به این تنوع، تفاوت زبانی می‌باشد. زبان مادری^۴ نخستین زبانی است که تمامی انسان‌ها از خانواده خود فرامی‌گیرند. زبان مادری هویت ما را شکل می‌دهد و حامل فرهنگ ما به آیندگان می‌باشد. ناگفته نماند که در کنار آن انسان‌ها به زبان مشترکی هم نیاز دارند تا بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند. با وجود این، می‌توان عواطف، احساسات، اندیشه‌ها و ارزش‌ها را به بهترین شکل توسط زبان مادری بیان کرد. زبان

۱. سید قاسم زمانی، «حمایت از اقلیت‌ها در اسناد جهانی حقوق بشر»، پژوهش حقوق عمومی ۱۵ و ۱۶ (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، ۱۸۴.

۲. سید محمد قاری سید فاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۲)، دفتر یکم، چاپ سوم، ۴۰۱.

۳. حسین سلیمی، فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر (تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ انتشارات، ۱۳۷۹)، چاپ اول، ۵۳.

و زیست در ساحت زبانی، بنیادی‌ترین وجه زندگانی انسان است و پایه‌ای‌ترین سازه فرهنگ می‌باشد.^۵ اهمیت زبان برای گروه‌های اقلیت ناشی از محوریت زبان در حوزه هویت اجتماعی و فرهنگی آن اقلیت‌ها می‌باشد.^۶ سیر تاریخی اسناد بین‌المللی نشانگر حمایت از اقلیت‌های زبانی می‌باشد. معاهدات خاصی که در مورد اقلیت‌ها به وسیله قدرت‌های متفق در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۰ با لهستان، چکسلواکی، رومانی، صربستان، کرواسی، اسلونی و یونان منعقد شد نخستین معاهدات حمایتی از اقلیت‌ها بودند. در این میان اولین معاهده‌ای که در سطح بین‌المللی، حقوق اقلیت‌های زبانی را مورد شناسایی قرار داد، معاهده لهستان بود که در ماده ۷ خود به شهروندان لهستان اجازه می‌داد تا از هر زبانی در برابر دادگاه‌ها در لهستان استفاده شود؛ و همچنین در مواد ۸ و ۹ به اقلیت‌ها اجازه داده شده بود تا زبان مادری در نقاطی که به تعداد کافی از جمعیت اقلیت وجود دارد، استفاده و آموزش داده شود. این معاهده مورد حمایت جامعه ملل قرار داشت و دارای ضمانت‌اجرای داخلی و خارجی بود؛ بنابراین، اولین سنگ‌بنای حمایت از حقوق زبانی در جامعه ملل صورت پذیرفت. در مجموع می‌توان گفت با تأسیس جامعه ملل، حمایت از اقلیت‌های ملی شکل گرفت و اصطلاح‌های مرتبط با اقلیت‌های نژادی، زبانی، مذهبی، ملی و قومی وارد اصطلاح‌شناسی حقوقی شد.^۷ در سازمان ملل متحد نخستین اقدام در سال ۱۹۶۷ و توسط کمیسیون حقوق بشر صورت پذیرفت و کمیسیون فرعی به نام منع تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها تشکیل گردید. در این پیش‌نویس به اقلیت‌های زبانی نیز اشاره شده بود و به حقوقی چون تأسیس مدارس ویژه و استفاده از زبان اقلیت در حوزه خصوصی و عمومی و در برابر دادگاه‌ها و مقامات رسمی اشاره شده بود. به دنبال آن می‌توان به میثاق حقوق مدنی و سیاسی که در ماده ۲۷ خود به صراحت این حق را به رسمیت شناخته است و همچنین به اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های قومی یا ملی، مذهبی و زبانی مجمع عمومی ملل متحد با تأکید بر اینکه یکی از اهداف سازمان ملل متحد آن‌گونه که در منشور اعلام شده ترویج، تشویق و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی برای همه بدون تبعیض نسبت به زبان، جنس یا نژاد است، اشاره نمود؛ اما عمده توسعه حقوق اقلیت‌های زبانی در چهارچوب نظام اروپا صورت پذیرفته است. در این نظام اولین سند

۵. داریوش آشوری، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ* (تهران: نشر آگاه، زمستان ۱۳۸۱)، چاپ دوم، ۱۳۲.

6. Fernand de Varennes, *Language, Minority and Human Right* (Leiden: Martinus Nijhof Publishers, 1996), 161.

۷. زمانی، پیشین، ۱۴۷.

الزام آور حقوق اقلیت‌ها با عنوان کنوانسیون چهارچوب حمایت از اقلیت‌های ملی^۸ تدوین یافته است که حاوی مقرراتی درمورد حقوق اقلیت‌های زبانی نیز است. لیکن مهم‌ترین و تنها سند اختصاصی اقلیت‌های زبانی منشور اروپایی زبان‌های محلی یا اقلیت^۹ است که حاوی مقرراتی مفصل درباره حقوق اقلیت‌های زبانی می‌باشد. این منشور برخلاف اکثر اسنادی که درباره حقوق اقلیت‌های زبانی وجود دارد، دربردارنده مقرراتی هستند که علاوه بر حق کاربرد زبان و عدم مداخله دولت، توسعه و ترویج آنها را نیز از دول عضو خواستار گردیده است.^{۱۰} در عرصه داخلی نیز اکثر کشورها استفاده و آموزش زبان مادری را به رسمیت شناخته‌اند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۱۵ به آن اشاره شده است. تنوع زبانی یک سرمایه است و برخلاف تصور برخی تهدیدی علیه استقلال و حاکمیت دولت‌ها به‌شمار نمی‌آید؛ چراکه تنوع زبان و فرهنگ موجب غنی شدن فرهنگ عام کشور و آشنایی با فرهنگ‌های دیگر و در نتیجه باعث ثبات سیاسی و اجتماعی کشورهایی که اقلیت‌ها در آن زندگی می‌کنند، می‌شود؛ بنابراین نظام حمایت از حقوق زبانی و اقلیت‌ها در پی دو هدف می‌باشد که علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند:

۱. اقدام در جهت پیشگیری از جنگ و درگیری میان گروه‌های اقلیت و اکثریت کشورها

در پرتو حفظ تمامیت ارضی دولت‌ها و در نتیجه پاسداری از صلح و امنیت بین‌المللی؛

۲. حفظ تنوع قومی، فرهنگی و زبانی به‌عنوان پدیده‌ای طبیعی و خدادادی.^{۱۱}

به نقل از «اسبجورن اید»^{۱۲} رئیس گروه کاری اقلیت‌ها (وابسته به کمیسیون فرعی حمایت و ترویج حقوق بشر ملل متحد) هدف نظام اقلیت‌ها در دو واژه خلاصه می‌شود: {وحدت در عین کثرت}

علاوه بر این تحصیل به زبان مادری در (ماده ۱ پیشنهادی لاهه درمورد حقوق تحصیل اقلیت‌های ملی) آموزش ابتدایی توسط معلمان دوزبانه (ماده ۱۲ پیشنهادی) و تأسیس مؤسسات آموزش زبان اقلیتی (ماده ۴ پیشنهادی) عنوان گردیده است.

8. Framework Convention for the Protection of National Minorities.

9. European Charter for Regional or Minority Languages.

10. Xabier Arzo, "The Nature of Language Rights," *Journal of Ethnopolitics and Minority Issue in Europe* 6 (2007), 16.

۱۱. ستار عزیز، «حمایت از اقلیت‌ها در رویه قضایی بین‌المللی» (رساله دکتری، تهران: دانشکده حقوق و

علوم سیاسی دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۸۵)، ۷.

12. Asbjorn Eide.

۱- نهادهای بین‌المللی قضایی و شبه‌قضایی

در این قسمت به معرفی آن دسته از نهادهای قضایی و شبه‌قضایی خواهیم پرداخت که در جهت حمایت از اقلیت‌ها دارای سازکارهای مختص به خود هستند. لازم به توضیح است که صلاحیت مراجع مذکور عام بوده و رسیدگی به حقوق اقلیت‌ها بخشی از اقدام آنها در رسیدگی به امور اقلیت‌ها می‌باشد. پرواضح است که باتوجه به اساسنامه و صلاحیت هر کدام از این نهادها میزان فعالیت آنها در حمایت از گروه‌های اقلیت متفاوت است. با وجود این، به نظام بین‌المللی حقوق بشر و حمایت از آن به‌عنوان واقعیتی باید نگریست که با وجود گذشت نیم‌قرن، هنوز مراحل ابتدایی خود را طی می‌کند و تأثیر آن چندان مؤثر و امیدبخش نیست.^{۱۳}

۱-۱- نهادهای قضایی صیانت از زبان مادری

در ابتدا بایستی اذعان داشت که در نظام کنونی حقوق بین‌الملل، مرجع قضایی که فعالیت آن تماماً به حقوق اقلیت‌ها اختصاص داشته باشد، وجود ندارد؛ اما می‌توان به نهادهایی اشاره کرد که بخشی از تصمیمات آنان در رابطه با حمایت از حقوق اقلیت‌ها قرار می‌گیرد. اولین نهاد قضایی که در این مورد گام برداشت دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری می‌باشد که به یمن وجود معاهدات اقلیت‌ها، آرائی صادر نموده است. علاوه بر این دیوان اروپایی و آمریکایی حقوق بشر نیز در این زمینه دارای آرائی می‌باشد.

۱-۱-۱- دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی^{۱۴}

دیوان دائمی دادگستری در رأی مشورتی «مدارس اقلیت در آلبانی» به بررسی و تحلیل نظام حقوق اقلیت‌ها پرداخت. یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین آرائی که در زمینه حقوق اقلیت‌های زبانی صادر شده است، رأی مربوط به اقلیت‌های زبانی یونانی می‌باشد. در مورد حفظ حقوق فرهنگی این امر اساسی جلوه می‌نماید که حق اعضای اقلیت‌های ملی برای انجام فعالیت‌های آموزشی خود، از جمله حفظ مدارسشان مورد شناسایی قرار گیرد. این امر که در کنوانسیون ۱۹۶۰ (علیه تبعیض در آموزش) هم مذکور افتاده در رأی دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در قضیه راجع به مدارس اقلیت‌ها در آلبانی ریشه دارد. شرح واقعه از این قرار است که آلبانی در سال ۱۹۳۳ با اصلاح قانون اساسی خود مقرر داشت که باید کلیه مدارس

13. Yves Madiot, *Droit de l'homme* (Paris, Masson, 1991), 186.

14. The Permanent Court of International Justice.

خصوصی در آن کشور تعطیل شود. اقلیت یونانی مقیم آلبانی مدعی شد که این اقدام مغایر با اعلامیه ۱۹۲۱ آلبانی راجع به حمایت از اقلیت‌ها می‌باشد. درمقابل دولت آلبانی استدلال می‌کرد که چون کلیه مدارس خصوصی (اعم از مدارس خصوصی اکثریت و مدارس خصوصی اقلیت‌ها) تعطیل شده است، از این رو هیچ تبعیضی صورت نگرفته و هیچ‌یک از حقوق اقلیت‌ها مورد تعرض قرار نگرفته است. شورای جامعه ملل که شکایات اقلیت یونانی را دریافت نمود، در سال ۱۹۳۵ از دیوان دائمی درخواست نظر مشورتی کرد. دیوان بعد از بررسی قضیه اعلام داشت که داشتن مدارس خصوصی برای اقلیت‌ها ضروری می‌باشد، زیرا از این رهگذر است که آنها می‌توانند نیازهایشان را برآورده سازند. دیوان ادامه داد که برابری حقوقی مانع تبعیض می‌گردد، در صورتی که برابری واقعی می‌تواند مستلزم رفتاری متفاوت برای حصول به نتیجه‌ای باشد که توازنی را میان وضعیت‌های مختلف ایجاد کند. برابری میان اکثریت و اقلیت باید یک برابری مؤثر، واقعی و اصیل باشد.^{۱۵} لازم به ذکر است که قاضی تاناکا^{۱۶} در قضیه شکایت دولت‌های اتیوپی و لیبیا علیه آفریقای جنوبی در دیوان دادگستری ملهم از رأی دیوان بیان می‌دارد:

«اصل برابری نزد قانون به معنای برابری مطلق نیست ... بلکه به معنای نسبی است یعنی با کسانی که وضعیت برابر دارند به صورت برابر و با کسانی که موقعیت نابرابر دارند به گونه‌ای نابرابر رفتار شود. رفتار متفاوت در موضوعاتی که مشابه نیستند؛ نه تنها ممنوع نیست بلکه الزامی نیز خواهد بود.»^{۱۷}

۱-۱-۲- دیوان اروپایی حقوق بشر

در سال ۱۹۵۹ دادگاه اروپایی حقوق بشر بر اساس کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^{۱۸} برای رسیدگی به شکایات علیه دولت‌های عضو در مورد نقض حقوق و آزادی‌های مندرج در کنوانسیون تشکیل گردید. دیوان اروپایی حقوق بشر به عنوان اولین دادگاه ویژه حقوق بشر محسوب می‌شود. در واقع می‌توان گفت دیوان با رویه‌ای که در چهارچوب مواد کنوانسیون در رابطه با اقلیت‌ها ایجاد نموده است بسیاری از کاستی‌ها و خلأهای موجود در آن را برطرف

۱۵. زمانی، پیشین، ۱۵۷.

16. Kotaro Tanaka.

17. South West Africa Case (Second Phase) (Ethiopia v. South Africa; Liberia v. Africa) 1966. I.C.J. Para 305-306.

18. European Convention on Human Rights.

نمود.^{۱۹} دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه شکایت لاگربلوم علیه دولت سوئیس ادعای شاکی به عدم رعایت محاکمه عادلانه در سوئد را نپذیرفت. لاگربلوم به اقلیت فنلاندی زبان ساکن سوئد تعلق داشت. وی در سال ۱۹۹۳ پس از ارتکاب چندین فقره جرم و محکومیت در دادگاه بار دیگر بازداشت شد. متهم به استناد مقررات مندرج در کنوانسیون زبان نوردیک^{۲۰} در دادگاه به زبان مادری (فنلاندی) صحبت کرده و صحبت‌های وی به زبان سوئدی ترجمه شده بود. دادگاه وکیلی را با نام اختصاری به‌عنوان وکیل تسخیری متهم تعیین نمود؛ اما وی از دادگاه تقاضا نمود فردی که به زبان فنلاندی صحبت می‌کند را برای او تعیین کند تا به راحتی بتواند با او ارتباط برقرار کند؛ اما دادگاه دلایل او را برای تعویض وکیل تسخیری قابل قبول ندانست. لاگربلوم در دیوان اروپایی حقوق بشر مدعی بود که خودداری دادگاه از پذیرش درخواست تبدیل وکیل تسخیری به فردی که می‌تواند به زبان مادری متهم با وی صحبت کند، نقض اصول آیین رسیدگی عادلانه می‌باشد. دولت در پاسخ به این ادعای شاکی اعلام نمود که در قوانین داخلی سوئد و مقررات کنوانسیون اروپایی، نصی وجود ندارد که به متهم حق بدهد که از وکیل هم‌زبان به‌عنوان وکیل تسخیری بهره‌مند شود. اگرچه دادگاه می‌تواند این نکته را در تعیین وکیل در نظر بگیرد، مضاف بر اینکه این مشکل با استخدام مترجم حل می‌شود. دیوان اعلام کرد که بررسی‌ها نشان می‌دهد که لاگربلوم می‌تواند با وکیل خود ارتباط برقرار کند و صحبت‌های وی را بفهمد و مترجم نیز برای او فراهم شده است؛ بنابراین نمی‌توان گفت که ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در رابطه با متهم نقض شده است.^{۲۱}

بنابراین روشن است که رویه قضایی بین‌المللی، حق دولت‌ها به اعلام استفاده انحصاری از زبان رسمی دادگاه‌ها را می‌پذیرد و از ادعای اقلیت‌ها برای صحبت کردن در دادگاه‌ها به زبان مادری حمایت نمی‌کند، مگر در مواردی که متهم واقعاً در فهمیدن و صحبت کردن با زبان رسمی مشکل داشته باشد.^{۲۲} «پاز» معتقد است که رویه محاکم قضایی و شبه‌قضایی بیش از تنوع‌گرایی از همسان‌سازی حمایت می‌کند. در رویه قضایی، به زبان اقلیت نه به‌عنوان یک ارزش پایدار فرهنگی که نیازمند حمایت دائم حقوقی است بلکه به‌عنوان یک

19. Schenin Martin, "Additional Rights or Added Protection," in *Human Right and Criminal Justice for the Downtrodden, Essays in Honour of Asbjorn Eid*, ed. Morten Bergesmo (Leiden/Boston: Martinus Nijhoff Publishers, 2003), 502.

20. Nordic Language Convention.

21. Case of Lagerblom v. Sweden, Application No. 26891/95, Judgment 14 January 2003, para. 18.

۲۲. عزیزی، «حمایت از اقلیت‌ها در رویه قضایی بین‌المللی»، پیشین، ۲۸۹.

مانع موقت می‌نگرند که افراد جهت حضور و مشارکت بیشتر در جامعه باید از آن صرف‌نظر کنند.^{۲۳}

در سال ۲۰۱۲ دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در دعوایی علیه ترکیه، فیلتر کردن یک سایت به زبان کردی را ناقض ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی دانست. دیوان معتقد بود که ماده ۱۰ (حمایت از آزادی و اندیشه) نه تنها از محتوای ایده و اطلاعات ابراز شده بلکه از شکل ابراز آن اطلاعات و داده‌ها (یعنی اینکه اطلاعات به چه زبانی صادر شود) حمایت می‌کند.^{۲۴}

۱-۱-۳- دیوان میان‌آمریکایی حقوق بشر^{۲۵}

دیوان میان‌آمریکایی حقوق بشر بر اساس ماده ۵۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^{۲۶} در سال ۱۹۶۹ بنا گردید. از آنجایی که کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر همچون کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ماده خاصی در مورد اقلیت‌ها ندارد دیوان آمریکایی حقوق بشر در آرای توافقی خود با استفاده از رهیافت اقلیت‌گرایانه بر آن بوده است تا به نیازهای خاص اقلیت‌ها و مردمان بومی در پرتو کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر پاسخ دهد. به این ترتیب رویه قضایی دیوان همانند دیوان اروپایی سعی کرده است تا خلأها و نقایص تعهدات قراردادی دول عضو را در حوزه حقوق اقلیت‌ها مرتفع سازد. اگرچه دیوان آمریکایی حقوق بشر به طور خاص به موضوع حقوق زبانی نمی‌پردازد و در این زمینه دارای صلاحیت خاص نیست، با وجود این، در رابطه با اقلیت‌ها دارای آرای قابل توجهی می‌باشد که این امر می‌تواند موضع دیوان را در رابطه با اقلیت‌ها به طور کلی آشکار سازد. در اکتبر سال ۱۹۹۵ قبیله آواس تینگینی^{۲۷} شکایتی را علیه دولت نیکاراگوئه به کمیسیون آمریکایی حقوق بشر تقدیم کرد. لازم به توضیح است که افراد این قبیله در کنار ساحل شمالی دریای کارائیب زندگی می‌کردند و به زبان مایاگنا^{۲۸} صحبت نموده و از دیرباز در زمین‌های منطقه به کشاورزی اشتغال داشتند. چنین به نظر می‌رسد که ساختار فرهنگی و اجتماعی قبیله با سکونت در زمین‌ها پیوندی تاریخی و ناگسستنی دارد؛ اما دولت نیکاراگوئه امتیاز ساخت جاده و بهره‌برداری از آن را به یک شرکت کره‌ای داده بود.

23. Moria Paz, "The Failed Promise of Language Right: A Critique of the International language Rights Regime," *Harvard International Law Journal* 54 (2013): 157

24. *Egitimve Bilim Emekcileri Sendikası v. Turkey*, No. 20641/05, ECHR 2012.

25. Inter-American Court of Human Rights.

26. American Convention on Human Right.

27. Awasingini.

28. Mayagna.

کمیسیون بعد از بررسی دعوی با ارائه رهیافتی اقلیت‌گرایانه از مقررات کنوانسیون انعقاد قرارداد مذکور را از سوی دولت نیکاراگوئه ناقض حقوق جامعه بومی این کشور دانست. باتوجه به ماهیت رابطه‌ای که میان زمین‌های سنتی و منابع طبیعی این منطقه وجود دارد دولت نیکاراگوئه مقررات موجود در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر را نقض کرده است. علاوه بر این مواد ۴ (حق حیات)، ۱۱ (حق زندگی خصوصی)، ۱۲ (حق وجدان و مذهب)، ۱۶ (حق انجمن)، ۱۷ (حق خانواده) را در ارتباط با قبیله تینگنی به صورت جمعی نقض کرده است.^{۲۹}

کمیسیون سپس رأی را برای رسیدگی به دیوان آمریکایی حقوق بشر فرستاد و در اوت ۲۰۰۱ رأی خود را با هفت رأی موافق و یک رأی مخالف صادر نمود.^{۳۰}

۱-۲- نهادهای شبه قضایی

۱-۲-۱- کمیته حقوق بشر

کمیته حقوق بشر به عنوان نهاد ناظر بر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد که مواد کنوانسیون را تفسیر می‌کند. اگرچه، کمیته حقوق بشر تاکنون موضوع الزام دولت بر پایه نهادهای آموزشی به زبان اقلیت را در رویه خود مورد بررسی قرار نداده است؛ اما از تفسیر عام شماره ۳۳^{۳۱} کمیته حقوق بشر مندرج در ماده ۲۷ میثاق، حق استفاده از زبان را متفاوت از آزادی بیان دانست و از آن به عنوان حق مجزاً یاد کرد. در واقع حق افراد متعلق به گروه‌های اقلیت که در مجامع خصوصی یا عمومی از زبان مادری خود استفاده کنند، از این رو اقلیت‌ها حق دارند در مدارس دولتی و در کنار زبان رسمی به زبان مادری آموزش ببینند. این حق‌ها در مناطقی که اقلیت‌ها در آنجا به صورت متمرکز سکونت دارند از الزام بیشتری برخوردار است. کمیته حقوق بشر دارای ۱۸ عضو از دولت‌های عضو میثاق می‌باشد و از روش‌های مختلفی برای نظارت بر اجرای میثاق توسط دولت استفاده می‌نماید که این روش‌ها عبارتند از آیین گزارش‌گیری، سازکار شکایت بین‌الدولی و آیین دادخواهی فردی بر اساس پروتکل الحاقی میثاق.

29. The Mayagna (Sumo) AwasTingini Community Case, The Inter-American Court of Human Rights, Judgment of 31 August 2001, 156.

۳۰. ستار عزیز، حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴)، چاپ اول، ۳۰۴.

31. General Comment No. 23.

کمیته حقوق بشر در آیین گزارش‌گیری در جهت اجرا و نظارت بر اجرای تعهدات میثاق درخواست نموده که گزارش‌ها شامل تعداد اعضای اقلیت در قیاس با اکثریت، اقدامات انجام شده از سوی دولت برای حفظ هویت فرهنگی، قومی، زبانی، اقداماتی که دولت در جهت بهره‌مندی اقلیت‌ها از فرصت‌های سیاسی و اقتصادی انجام داده و چگونگی کیفیت حضور اقلیت‌ها در ساختار قدرت ملی و مرکزی می‌باشد. پس از مطالعه گزارش در جلسه عمومی و با حضور نماینده دولت مربوط کمیته اقدام به صدور «اظهارنظر نهایی» می‌کند. در این اظهارنظر کمیته نقاط قوت و ضعف را بیان می‌کند و از دولت‌ها می‌خواهد اقداماتی را در زمینه اجرای تعهداتشان انجام دهند. شکایت بین‌الدولی به‌عنوان سازکار نظارتی دیگر کمیته حقوق بشر است که توسط مواد ۴۱ و ۴۲ میثاق شکل گرفته است. بر این اساس کشورهای متعهد می‌توانند چنین صلاحیتی را برای کمیته شناسایی کنند که به دریافت شکایات سایر دولت‌ها از آنان به‌خاطر عدم رعایت و نقض مقررات میثاق مبادرت ورزند. پس از این مرحله دو دولت وارد روند حل و فصل اختلاف و سازش می‌شوند که نتایج و ارزش علمی چندانی ندارد. این آیین تاکنون مورد استفاده قرار نگرفته است.

آیین دادخواهی فردی اختیاری است و در درون خود میثاق نیز پیش‌بینی نشده است بلکه توسط پروتکل اختیاری ملحق به میثاق، کشورهای متعهد صلاحیت کمیته را در دریافت و رسیدگی کردن به شکایت افرادی که در صلاحیت قضایی خود می‌باشند و مدعی هستند که قربانی نقض هریک از حق‌های مندرج در میثاق از طرف آن کشور شده‌اند به رسمیت شناخته شده است. آیین دادخواهی فردی هرچند یک رویه الحاقی است اما از سازکارهای مهم در جهت اجرای میثاق است. کمیته تأکید دارد که هدف آیین، کمک به قربانیان می‌باشد و نه محکومیت دولت‌های متعهد برای نقض میثاق؛ بنابراین کمیته از همکاری دولت‌ها برای یافتن راه‌حلی جهت مشکلات حقوق بشر استقبال می‌کند و همانند یک دیوان با اکثریت آراء تصمیم‌گیری می‌کند. شکایت‌ها بایستی دارای شرایطی باشند که عبارتند از:

نباید به‌صورت ناشناس طرح شوند و بایستی از سوی فرد یا افرادی که در حوزه صلاحیت دولت پذیرنده پروتکل اختیاری می‌باشد، مطرح گردد. البته این شکایت از سوی نماینده فرد به شرط اینکه رابطه منطقی وجود داشته باشد نیز مطرح است. مشروط بر اینکه برای کمیته احراز شود:

- نقض میثاق بایستی پس از پیوستن کشور به پروتکل اختیاری رخ داده باشد، نقض قبل از آن قابل پیگیری نیست؛

- مستند بودن دعوی، دعوی مطرح شده باید توسط دلایل مرتبط و معتبر حمایت شود؛
 - دعوی مطرح شده در ارتباط با میثاق باشد، یعنی مربوط به اموری باشد که مواد میثاق را نقض کرده باشد؛
 - پیمودن تمام راه‌های داخلی، به این معنا که قربانی نقض بایستی قبل از مراجعه تمامی راه‌های مربوط به رسیدگی و شکایت در مراجع داخلی را پیموده باشد.
- باتوجه به آنچه که گفته شد، آیین دادگاهی فردی روشی مؤثر در جهت حمایت از حق‌های مندرج در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است و حقوق مندرج در ماده ۲۷ درباره اقلیت‌ها نیز شامل این امر می‌گردد و اقلیت‌های زبانی نیز می‌توانستند به این امر استناد کنند.^{۳۲}

۱-۲-۲- کمیسیون اروپایی حقوق بشر

کمیسیون اروپایی حقوق بشر به همراه دادگاه اروپایی حقوق بشر خلأ موجود در مورد ضمانت اجرا در اعلامیه را برطرف کردند. طبق پروتکل شماره ۹ مورخ ۶ نوامبر ۱۹۹۰ که از اول اکتبر ۱۹۹۴ لازم‌الاجرا شده است، افراد نیز می‌توانند مستقیماً و بدون واسطه علیه هر کشور عضو شورا، از کمیسیون درخواست رسیدگی و احقاق حق نمایند. البته، به شرطی که کشور خوانده این صلاحیت را برای کمیسیون شناخته باشد.^{۳۳} تاکنون اکثر کشورهای عضو شورا، چنین صلاحیتی را برای کمیسیون پذیرفته‌اند.

چنانچه نظر و رأی کمیسیون، مورد پذیرش فرد شاکی نباشد و یا به هر دلیلی آن نظر و رأی از سوی کشور خوانده اجرا نشود، شاکی می‌تواند موضوع را در دادگاه اروپایی حقوق بشر مطرح نماید.^{۳۴}

کمیسیون اروپایی حقوق بشر در موضوع شکایت دولت قبرس علیه ترکیه، موضوعی مغایر با مقررات کنوانسیون اتخاذ نمود و حتی فقدان آموزش به زبان مادری گروه‌های اقلیت را در مقطع دبیرستان مغایر با مقررات کنوانسیون دانست. آموزش در مدارس ترک یا انگلیسی‌زبان پاسخگوی مطالبات و نیاز شاکیان که خواهان حفظ هویت قومی و فرهنگی خود می‌باشند،

32. Alexander H.E. Morawat, *Mechanism for the Implement of Minority Rights* (Strasbourg: Council of Europe Publisher, 2004), 33.

۳۳. نک: ماده ۲۵ اصلاحی.

۳۴. محمدرضا ضیائی بیگدلی، *حقوق بین‌الملل عمومی* (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۵)، چاپ بیست و

نیست. درست است که ماده ۲ پروتکل شماره ۱ تنها دسترسی به نهادهای آموزشی موجود را تضمین می‌کند اما نباید از یاد برد که در قضیه حاضر، چنین نهادهای آموزشی به زبان مادری وجود داشته است و مقامات حکومت قبرس شمالی آن را منحل کرده‌اند. باتوجه به این اوضاع و احوال مقامات قبرس شمالی، ماهیت حق بر زبان مادری را نقض نموده‌اند.^{۳۵} همان‌گونه که کمیسیون خود اشاره دارد، دلیل موضع متفاوتی که در قضیه قبرس اتخاذ گردیده است به وضعیت خاص اقلیت یونانی تبار ساکن در قبرس شمالی مربوط می‌شود چه آنکه مدارس یونانی زبان از قبل در این منطقه وجود داشته است. همچنین در یک موافقتنامه بین‌المللی به دولت قبرس جنوبی اجازه داده شده بود تا امکانات لازم آموزشی برای دانش‌آموزان یونانی تبار ساکن قبرس شمالی فراهم آورد اما حکومت ترک قبرس مانع ایجاد مدارس یونانی زبان شده بود.^{۳۶}

۱-۲-۳- کمیسیون آمریکایی حقوق بشر

کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در ۲۶ نوامبر ۱۹۶۹ تصویب و در ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۷ لازم‌الاجرا شد. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر همچون کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ماده خاصی در مورد حقوق اقلیت‌ها دربر ندارد. به نظر می‌رسد کمیسیون در این مورد نقش بیشتری دارد. ساختار و تشکیلات کمیسیون آمریکایی حقوق بشر شباهت بسیاری با تشکیلات دیوان آمریکایی حقوق بشر دارد. این کمیسیون از هفت نفر کارشناس مستقل حقوق بشر تشکیل می‌شود که از یک کشور نباید بیش از دو نفر در این مرجع باشند. همچنین اعضاء در طول خدمت خود از مصونیت دیپلماتیک برخوردار هستند و نباید شغلی که مغایر با آن باشد، داشته باشند و در صورتی که نظر مخالفی داشته باشند، رأی انفرادی صادر می‌کنند.

علاوه بر نقش مهمی که کمیسیون در تهیه پیش‌نویس اعلامیه آمریکایی مردمان بومی داشت در حوزه فعالیت‌های خود در جهت منافع مردمان بومی و اقلیت‌ها اقداماتی انجام داده است. مهم‌ترین اقدام کمیسیون را می‌توان در حوزه تأثیر کار این نهاد بر عملکرد داخلی کشورهای عضو این سازمان مشاهده نمود. در نتیجه فشار کار کمیسیون، کشورهایی همچون مکزیک، آرژانتین، گواتمالا و اکوادور از گروه بومی به‌عنوان بخش اصلی و لاینفک استفاده کرد و در نتیجه خصیصه چندفرهنگی بودن کشورهایشان و همچنین زبان‌های موجود را به

35. Cyprus v. Turkey, Application No. 25871/94 Judgment of 10 May 2001, Para. 275.

۳۶. عزیزی ستار، حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، پیشین، ۱۵۷.

رسمیت شناختند. در این راستا در بسیاری از کشورهای این منطقه سیاست یکسان‌سازی جای خود را به شناسایی گروه بومی و پذیرش حقوق جمعی آنها داده است. کمیسیون آمریکایی حقوق بشر با درک کامل از دو مفهوم منع تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها معتقد است: منع تبعیض از یک سو و اجرای اقدامات ویژه برای حمایت از اقلیت‌ها، صرفاً دو موضوع واحد هستند که همان تأمین برابری همگان است.^{۳۷} در گزارشی که کمیسیون در سال ۱۹۸۳ در مورد مردم بومی «سرخ‌پوست مسکیتو»^{۳۸} تهیه نمود، می‌نویسد:

برای آنکه گروه قومی بتواند ارزش‌های فرهنگی خود را حفظ نماید می‌بایست حقوق اعضای آن به موجب مقررات کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر رعایت شود. اشاره کمیسیون به گروه‌های قومی درحالی صورت می‌پذیرد که در کنوانسیون آمریکایی از این واژه استفاده نشده است. کمیسیون خاطر نشان می‌کند که اعطای حمایت‌های مضاعف نسبت به گروه‌های اقلیت برای ایجاد برابری واقعی^{۳۹} میان کلیه اتباع کشور لازم است.^{۴۰}

۱-۲-۴- کمیسیون آفریقایی حقوق بشر

کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها در سال ۱۹۸۷ بر اساس ماده ۳۰ منشور تأسیس گردید. این کمیسیون متشکل از یازده نفر می‌باشد که در مسائل حقوق بشر متخصص هستند و می‌بایست باتوجه به صلاحیت شخصی خود به انجام وظایف مربوطه بپردازند و نماینده دولت خود نمی‌باشند بلکه باید به دور از هرگونه جانب‌داری وظایف خود را انجام دهند. از هر دولتی نباید بیش از یک نفر در کمیسیون عضویت داشته باشد. این اعضاء با رأی مجمع سران دولت‌های عضو سازمان اتحادیه آفریقایی به مدت شش سال انتخاب می‌شوند و می‌توان آنها را مجدداً نیز انتخاب کرد.

منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها^{۴۱} نیز تحت تأثیر گفتمان فردگرایی این دوران، حاوی ماده‌ای در مورد حقوق اقلیت‌ها نیست و تنها بر اصل منع تبعیض تأکید دارد. در مقدمه این منشور آمده است که «هر نوع تبعیض خصوصاً تبعیضات مبتنی بر نژاد، گروه قومی، رنگ، جنس، زبان، مذهب یا عقاید سیاسی ممنوع است. از طرفی دیگر اشاره به وظایف افراد در

37. Fergus MacKay, *A Guide to Indigenous Peoples' Rights in the Inter-American Human Rights System*. <https://www.iwgia.org/en/resources/publications/305-books/2627-a-guide-to-indigenous-peoples-rights-in-the-inter-american-human-rights-system>.

38. American Indians

39. Equality in Fact.

۴۰. عزیزی ستار، *حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل*، پیشین، ۱۶۰.

41. African Charter on Human Rights and Peoples.

منشور حقوق بشر آفریقایی از این رو توجیه می‌گردد که نزد ملل و جوامع آفریقایی، هویت جمعی اشخاص بر هویت فردی آنان برتری دارد.» در شیوه زندگی آفریقایی، به اشخاص به‌عنوان موجودی منفرد و مجرد نمی‌نگرند بلکه فرد، جزء لاینفک جامعه است.^{۴۲} توجه به هویت جمعی و گروهی در این قاره موجب شده است تا هرگونه بی‌توجهی به این عامل و نقض حقوق گروه‌های اقلیت به درگیری‌های خونین داخلی بینجامد. به همین دلیل سران دول عضو اتحادیه آفریقایی در جلسه سی‌ام سران در تونس به سال ۱۹۹۴ متعهد شدند که از گروه‌های اقلیت حمایت کنند و در حفظ هویت قومی، مذهبی و زبانی آنان بکوشند. در بیانیه پایانی این اجلاس چنین مقرر شده است:

«دول به این واقعیت اعتقاد عمیقی دارند که دستیابی به روابط دوستانه میان ملت‌های این قاره و دستیابی به صلح، عدالت، ثبات و دموکراسی نیازمند آن است که از هویت قومی، فرهنگی، زبانی و مذهبی همه مردم از جمله اقلیت‌های ملی حمایت به‌عمل آید و شرایطی مساعد برای ترویج هویت این گروه‌ها ایجاد گردد.»^{۴۳}

کمیسیون آفریقایی حقوق بشر با اینکه در سند آفریقایی حقوق بشر و مردم هیچ اشاره‌ای به حقوق زبانی نداشته است، اما با وجود این در شکایت گروهی از اقلیت‌های زبانی علیه موریتانی بند ۲ و ۳ ماده ۱۷ کنوانسیون را با رهیافتی اقلیت‌گرایانه تفسیر می‌کند و در بیان اهمیت و کارکرد زبان در حفظ فرهنگ اقلیت‌ها مقرر می‌دارد:

«زبان بخشی از ساختار فرهنگ است. درحقیقت زبان، وسیله ابراز و میزان قطعیت است. استفاده از زبان ادراک انسانی را ساخته بلکه او را قادر می‌سازد تا نقش فعالی در جامعه داشته باشد و بتواند وظایف خود را انجام دهد، ممنوع کردن افراد از این مشارکت محروم کردن آنها از فرهنگ خود می‌باشد.»

۲- حق استفاده از زبان مادری در قوانین و دادگاه‌های داخلی کشورها

بعد از بحث و بررسی حق استفاده از زبان مادری در نظام بین‌المللی حقوق بشر و ساز کارهای آن، در مورد صیانت از این حق به بحث و بررسی در نظام داخلی دو کشور آمریکا و کانادا خواهیم پرداخت. رویکرد کشورها در این مورد حائز اهمیت است؛ چراکه از این رهگذر پی به

42. Rachel Murray and Steven Weatley, "Group and African Charter on Human and People Right," *Human Right Quarterly* 25 (2003), 216.

43. "Declaration on a Code of Conduct for Inter-American Relation, Assembly of Heads of State and Government," (OUA, 30th Ordinary Sess. Tunis, Tunisia, June 13-15, 1994).

این امر خواهیم برد که دولت‌ها باتوجه‌به تعهداتی که در قبال این حق و اقلیت‌های زبانی دارند تا چه اندازه به آن پایبند هستند؟

۲-۱- قوانین داخلی کشورها در رابطه با حقوق زبانی

در این بند به بررسی نظام حقوقی حاکم در سه کشور ایران، آمریکا و کانادا بر حقوق زبانی و رویکردشان نسبت به این موضوع خواهیم پرداخت.

۲-۱-۱- نظام حقوقی حاکم بر حق زبان مادری در جمهوری اسلامی ایران

ایران سرزمینی کهن و برخوردار از تمدنی درخشان، عمیق و تأثیرگذار بر تحولات سیاسی، علمی، اجتماعی و فرهنگی جهان محسوب می‌شود. منظومه فرهنگی ایران محصول چند هزارساله ملتی کهن و برآیند تعامل جمعی گروه‌های زبانی است که هویت فرهنگی ایران را شکل داده‌اند و هرکدام از این زبان‌ها به زیبایی آن افزوده‌اند. زبان، از بارزترین عوامل شناخت یک ملت درمقابل ملل دیگر و حافظ و پشتیبان وحدت ملی است.^{۴۴} اگرچه زبان فارسی، زبان رسمی ایران به‌شمار می‌آید اما لزوماً به این معنا نمی‌باشد که زبان مادری تمامی ایرانیان فارسی باشد. سایر زبان‌ها عبارتند از ترکی، کردی، بلوچی، لری، عربی و ارمنی.^{۴۵} با نگاهی به قانون اساسی و اصول مندرج در آن همچون اصول ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۲۰، ۲۶ و ۶۴ می‌توان مقرراتی را درمورد اقلیت‌ها مشاهده نمود و مسئله برابری و منع تبعیض را درمورد آن مشاهده کرد. حق زبان مادری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان از دو جهت بررسی کرد: ابتدا اصل منع تبعیض و دیگری حقوق ویژه. درمورد اصل منع تبعیض بر مبنای زبان، اصل ۱۹ به‌صراحت بر این امر تأکید نموده است. بر این اساس:

«مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.»^{۴۶}

چنانچه ملاحظه می‌شود قانون ایران تبعیض بر اساس زبان را ممنوع کرده است و برابری همه افراد را به رسمیت شناخته است. این نگاه در قانون اساسی ایران در هماهنگی با اسناد

۴۴. امیرساعد وکیل، پوریا عسکری، *قانون اساسی در نظم حقوق کنونی* (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۷)، چاپ دوم، توضیحات اصل پانزدهم، شماره ۱، ۱۰۳.

45. Eliz Sanasarian, *Religious Minorities in Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 2000), 9

۴۶. نک: اصل نوزدهم قانون اساسی.

بین‌المللی حقوق بشری و نیز اسناد ویژه حمایت‌کننده اقلیت‌های زبانی است. در رابطه با حقوق خاص مربوط به اقلیت‌های زبانی اصل پانزدهم اشاره دارد که «استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است.»^{۴۷}

اصل پانزدهم تنها اصلی است که به‌طور ضمنی به حقوق اقلیت‌های زبانی اشاره دارد، اما همین اصل هم به‌صورت کاملاً محدود و مقید کاربرد زبان مادری را برای اقلیت‌های زبانی شناسایی نموده است؛ بنابراین اقلیت‌های زبانی برخلاف رویه پذیرفته‌شده در نظام بین‌المللی حقوق اقلیت‌ها نمی‌توانند مدارس ویژه خود را تأسیس کنند و مواد درسی را به زبان مادری خود تنظیم و تدریس کنند و همچنین در مناطقی که تعداد کافی از اقلیت‌ها وجود دارند نمی‌توان اسناد و مکاتبات را به زبان اقلیت نگاشت و این امر در برخورد با مقامات اداری و نهادهای دولتی نیز جلوه یافته است.

یکی از محدود قوانینی که در راستای اجرای اصل پانزدهم قانون اساسی مقرراتی را پیش‌بینی نموده بود قانون شوراهای محلی مصوب ۱۳۵۸/۰۴/۰۲ بود که در ماده ۱۲ خود بیان می‌داشت:

«شورای شهرستان حق دارد علاوه بر نظارت بر کار شوراهای بخش حوزه خود در امور زیر آیین‌نامه وضع کند:

۱- امور فرهنگی مانند چگونگی استفاده از بناهای تاریخی و مذهبی، حفظ و اشاعه هنرهای بومی و محلی و زبان و آداب و رسوم قومی؛

۲- امور آموزشی، مانند میزان و کیفیت تدریس زبان محلی.»

این قانون توسط قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شورای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۱ نسخ گردید و در قانون جدید هیچ اشاره‌ای به این نشده است.^{۴۸} با وجود این می‌توان تنها تحول مثبت صورت‌گرفته در این موضوع را ماده‌واحد پیش‌بینی‌شده در جهت اختصاص دو واحد درس زبان و ادبیات مربوط به گویش‌های محلی و بومی برای تدریس در دانشگاه‌های مرکز استان توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی دانست.

۴۷. نک: اصل پانزدهم قانون اساسی.

۴۸. ارمیا ذوالریاستین، «مطالعه تطبیقی حقوق اقلیت‌های زبانی در نظام بین‌الملل و ایران» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۰)، ۶۷.

۲-۱-۲- قوانین داخلی آمریکا

در ایالات متحده آمریکا، تمامی دادگاه‌ها، قانونگذاران و دولتمردان رویکردی مبتنی بر منع تبعیض نسبت به زبان دارند. چنین تلقی‌ای از زبان می‌تواند منجر به جلوگیری از اجرای کامل حقوق و تبعیض شود و موجب می‌شود زبان تبدیل به یک ابزار محرومیت برای غیرانگلیسی‌زبانان شود. حقوق زبانی در سیستم حقوقی آمریکا به‌عنوان تضمینی برای رهایی از تبعیض برای آن دسته از افرادی است که انگلیسی‌زبان نیستند. بیشتر مباحث حقوقی در مورد حقوق زبانی مربوط به تبعیض بر اساس ملی‌گرایی می‌باشد. رویه دادگاه‌های آمریکا ادعای مربوط به حقوق زبانی را تحت تبعیض ملی و بر اساس شرط فرصت برابر طبق قانون اساسی و همین‌طور قانون حقوق مدنی ۱۹۶۴^{۴۹} که از هرگونه تبعیض در محیط کار و سایر برنامه‌های فدرالی منع می‌کند، بررسی می‌کند.^{۵۰} به‌موجب قانون حقوق مدنی ۱۹۶۴ آمریکا، هرگونه تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، پوست و قومیت در برنامه و فعالیت‌هایی که از طرف دولت فدرال کمک دریافت می‌کنند، ممنوع می‌باشد. در پاسخ به اعتراضات مربوط به حقوق مدنی و ناآرامی‌های موجود، کنگره آمریکا قانونی با هدف جلوگیری از تبعیض نژادی و هر نوع تمایز در جنوب کشور را تصویب کرد که بیشتر با هدف حمایت از سیاه‌پوست‌ها بود. اگرچه، ماده ۴ به‌طور خاص به مشکلات اقلیت‌های زبانی اشاره نداشت.^{۵۱}

با وجود این، در سال ۱۹۷۰ نهاد ناظر بر تفسیر این بخش از قانون با توجه به مفهوم وسیع اصل منع تبعیض، زبان را به‌عنوان مانعی برای کودکان اقلیت‌های ملی در برخورداری از شرکت کردن در برنامه‌های آموزشی که از طرف مدارس ارائه می‌شدند قلمداد کرد. طبق یافته‌ها و تفسیر این نهاد، زبان می‌تواند به‌عنوان نماینده و مؤلفه‌ای برای نژاد، قوم، یا اقلیت‌های ملی به‌کار رود و نباید عاملی برای تبعیض باشد.^{۵۲} علاوه بر این، دانش‌آموزانی که به‌واسطه سیاست‌های مدارس از برنامه‌های آن محروم می‌شوند نیازی به اثبات قصد تبعیض ندارند و اثر محرومیت برای نقض ماده ۴ قانون کافی می‌باشد. همچنین این نهاد معتقد است که مدارس باید اقدامات مثبتی را به‌منظور بهره‌مندی بهتر از برنامه‌های مدارس انجام دهند.

49. Civil Rights Act of 1964.

50. Denis Gilman, "A Bilingual Approach to Language Right: How Dialogue between U.S and International Human Right Law May Improve the Language Right Framework," *Harvard Human Right Journal* 24 (2010): 9.

51. Rachel F. Moran, "The Politics of Discretion: Federal Intervention in Bilingual Education," *California Law Review* 76 (1988): 1249.

52. Rachel F. Moran, "Undone by Law: The Uncertain Legacy of *Lau v. Nichols*," *Berkeley La Raza Law Journal* 16(1) (2005): 2.

وزارت آموزش، رفاه و بهداشت^{۵۳} که دارای اختیاراتی جهت اعمال مقررات لازم برای رسیدگی به امور مربوط به آموزش می‌باشد در دستورالعملی که صادر کرد بیان داشت: «نظام آموزشی مدارس مسئول رسیدگی به این موضوع می‌باشد که همه دانش‌آموزان، فارغ از رنگ، نژاد و قومیت، باید بتوانند از آموزشی که سایر دانش‌آموزان به دست می‌آورند، بهره‌مند شوند.»

بنابراین کودکانی که نتوانند به زبان انگلیسی صحبت کنند و قادر به فهم زبان نباشند، نمی‌توانند از آموزش مناسبی بهره‌مند شوند. علاوه بر این وزارت آموزش، رفاه و بهداشت به طور خاصی مدرسی که از طرف دولت فدرال کمک دریافت می‌کردند را ملزم به آموزش به کودکانی که مشکل زبان داشتند، کرد.

دستورالعمل وزارت آموزش، رفاه و بهداشت بیان می‌داشت که: «دریافت‌کننده‌های کمک مالی نمی‌توانند:

هیچ‌گونه خدمات، کمک‌های مالی و امتیازات دیگری برای فرد خاصی و یا به صورت متفاوت، خارج از آنچه که طبق برنامه مشخص شده است، ارائه کنند؛ یا فردی را از خدمات، مزایا و کمک‌های مالی که طبق برنامه مشخص شده است، محروم کنند.»

از طرفی دیگر رأی مربوط به لائو که به توضیح این رأی خواهیم پرداخت و همچنین به دنبال آن قانون فرصت‌های برابر آموزش^{۵۴} ۱۹۷۴ درصدد ایجاد مباحث مربوط به آموزش دوزبانه بر اساس اصل منع تبعیض تا به امروز می‌باشد.^{۵۵} علاوه بر این، دولت مردان استدلال مربوط به منع تبعیض را در رابطه با حقوق زبانی در بسیاری از امور مربوط به فعالیت‌های دولتی پذیرفته‌اند. کنگره بر اساس یافته‌هایی که در رابطه با تبعیضی که نسبت به اقلیت‌های زبانی می‌تواند وجود داشته باشد قانون مربوط به رأی‌گیری را وضع کرد. به موجب این قانون در نقاطی که اقلیت‌های زبانی غیرانگلیسی‌زبان وجود داشته باشند برگه‌های رأی‌بایستی به زبان اقلیت باشد تا اقلیت‌ها بتوانند به راحتی از این امکانات استفاده بکنند. در وضعیتی مشابه، مسئولان و مقامات دولتی و همچنین دولت فدرال پذیرفته‌اند که در شرایط خاصی خدمات

53. The Department of Health, Education and Welfare.

54. Equal Educational Opportunities Act 1974.

55. Gilman, op.cit. 9.

مربوط به زبان اقلیت‌ها را به منظور دسترسی به امکانات و همچنین مقامات دولتی انجام بدهند تا از هرگونه تبعیض به دلیل زبان به دور باشند.^{۵۶}

۲-۱-۳- منشور حقوق و آزادی‌های کانادا^{۵۷}

کانادا کشوری در شمال قاره آمریکای شمالی است که از ده استان و سه قلمرو تشکیل شده است. کانادا با مساحت ۹/۹۸ میلیون کیلومترمربع دومین کشور پهناور جهان از نظر مجموع مساحت است. حکومت کانادا، یک دموکراسی پارلمانی فدرال و یک پادشاهی مشروطه است. ساختار حکومت کانادا از پادشاه یا ملکه بریتانیای کبیر، دولت فدرال، دو مجلس سنا و عوام، دولت‌های ایالتی و فرماندار کل تشکیل شده است. در روز ۱۷ آوریل ۱۹۸۲ ملکه الیزابت دوم با امضای قانونی در اتاوا به قدرت پارلمان بریتانیا در اصلاح قانونگذاری کانادا پایان داد و بدین ترتیب کانادا حاکم بر قانونگذاری خویش گردید. از مهم‌ترین ویژگی‌های این قانون درج منشور حقوق و آزادی‌های اساسی در سیستم قانونگذاری کانادا بود. منشور حقوق و آزادی‌های کانادا در ۱۷ آوریل ۱۹۸۳ به اجرا درآمد. این منشور حقوق جهانی کلاسیک را که تا آن زمان، تنها حقوق قانونی بودند یا حتی وجود نداشتند، یا بالاخره حقوقی که تنها به‌طور غیرمستقیم توسط قانون اساسی حمایت شده بودند را ماهیت اساسی بخشید. این منشور از حقوق و آزادی‌هایی همچون آزادی‌های بنیادین، حقوق دموکراتیک، آزادی نقل مکان و اقامت، حقوق قانونی، حقوق برابری، برابری میان زن و مرد و همچنین از زبان‌های رسمی در سطح فدرال و حق آموزش به زبان اقلیت حمایت می‌کند.^{۵۸} حقوق مربوط به مدرسه‌های فرقه‌ای و حقوق مردمان بومی مورد حمایت می‌باشند. این منشور اقتباسی از اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹، اعلامیه حقوق ایالات متحده و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۷۶ است؛ اما منشور مزبور دربردارنده برخی مواد و مقررات کانادایی نظیر مواد و مقررات مربوط به حقوق زبانی، تداوم افراد بومی و حقوق مذهبی نیز می‌باشد.^{۵۹}

56. Ibid, 10.

57. Canadian Charter of Rights and Freedoms.

۵۸. جواد کارگزاری، «دیوان عالی کانادا و حمایت از حقوق و آزادی‌ها»، حقوق عمومی و حقوق بشر ۱ (بهار و

تابستان ۱۳۸۴)، ۶۱

۵۹. همان.

قلمرو اصل ۱ منشور

حقوق و آزادی‌های پاس‌شده توسط منشور حقوق و آزادی‌های کانادا مطلق نیستند. منشور در این رابطه دو قید دارد: یک قید محدودیت (اصل ۱)؛ و یک قید اولویت (اصل ۳۳). ماده ۱ مقرر می‌دارد که: «حقوق و آزادی‌های تضمین‌شده توسط منشور مزبور، تابع محدودیت‌های معقولی است که توسط قانون تعیین می‌گردد تا جایی که بتوان محدودیت‌های مزبور را به‌طور معقول در یک جامعه آزاد و دموکراتیک توجیه نمود.» ماده ۱۵ منشور حقوق و آزادی‌های کانادا می‌گوید:

«(۱) هر فرد در پیشگاه قانون و به‌موجب آن برابر است و بدون تبعیض، حق حمایت برابر قانونی و بهره‌مندی مساوی از قانون را دارد، مشخصاً بدون تبعیض بر مبنای نژاد، خاستگاه ملی یا قومی، رنگ، مذهب، جنسیت، سن، یا معلولیت ذهنی یا جسمی.
(۲) مقرر فوق مانع از هیچ قانون، برنامه یا فعالیتی نیست که هدف خود را بهبود شرایط افراد یا گروه‌های محروم قرار داده باشد؛ از جمله آنها که به خاطر نژاد خاستگاه ملی یا قومی، رنگ، مذهب، جنسیت، سن، یا معلولیت ذهنی یا جسمی محرومیت دارند.»

برابری مفهومی غامض و پیچیده است. به همین خاطر رئیس دیوان عالی کانادا آن را «پیچیده‌ترین حق» می‌نامد و دادگاه‌ها در بسیاری از کشورهای مختلف، کشاکش با آن را چالشی پیش روی خود یافته‌اند. یک شیوه سه‌مرحله‌ای مواجهه با مقررات مربوط به حمایت برابر در ایالات متحده که بدون ابهام هم به‌نظر می‌رسد به‌واسطه شکل‌گیری نگرش‌هایی نسبت به مقوله حمایت برابر که تأکیدشان بر «بررسی عقلانی بسیار دقیق» و «مقیاس» متحرک است، محدود شده است.^{۶۰} کانادا از دهه ۱۹۹۰ به این سو، شاهد تلاش‌های مکرری در جهت تبیین نوع نگرش نسبت به موضوع برابری بوده است؛ با وجود این، سازش ظاهری عقاید در ۱۹۹۵، مانع از بروز مخالفت‌های جدی در میان قضات راجع به اعمال مقیاس برابری نشده است. بخشی از این مناقشه‌ها ممکن است نکته‌ای را بازتاب کند که «پیتر وستن» در دهه ۱۹۸۰ قویاً بر آن تأکید داشت؛ یعنی آنکه برابری اساساً مفهومی درون‌تهی است. وستن استدلال می‌کرد که برداشت صوری از برابری، یعنی اینکه با موارد همانند به‌طور یکسان برخورد شود و با آنها که همانند نیستند باید مطابق تفاوت‌هایشان، به‌گونه‌ای متفاوت رفتار

۶۰. روی اوکانل، «جایگاه کرامت انسانی در حقوق ناظر بر برابری: درس‌هایی از کانادا و آفریقای جنوبی»، ترجمه علی‌اکبر گرجی و سعید عابدی، حقوق عمومی ۶ و ۷ (پاییز و زمستان ۱۳۸۸)، ۶۸.

گردد، یک مفهوم بی‌معناست، زیرا همه‌چیز بسته به آن قاعده محتوایی دارد که موارد مشابه را با آن تعیین می‌کنند.^{۶۱}

اصل ۲۳ منشور یک حق کلی بر آموزش به زبان اقلیت را شکل می‌دهد. به‌موجب این اصل شهروندان کانادایی که اولین زبانی که فراگرفته‌اند و همچنین زبانی که هنوز به آن زبان صحبت می‌کنند یکی از زبان اقلیت‌های انگلیسی یا فرانسه باشد که در آن ایالت اقامت دارند و یا آموزش ابتدایی خود را در کانادا به زبان انگلیسی و فرانسه آموزش دیده باشند و در ایالاتی اقامت دارند که زبانی را که با آن آموزش دیده‌اند به انگلیسی و فرانسه باشد، این حق را دارند که فرزندانشان به آن زبان در همان ایالات آموزش ببینند.

۲-۲-۲- دادگاه‌های داخلی کشورها

در این بند به بررسی دیوان عالی ایالات‌متحده آمریکا و دیوان عالی کانادا که در رابطه با حقوق زبانی آرای درخور توجهی دارند، خواهیم پرداخت.

۲-۲-۱- دادگاه‌های داخلی آمریکا

قبل از بررسی و پرداختن به رأی معروف اقلیت‌های چینی که دیوان عالی ایالات‌متحده رأی دادگاه تجدیدنظر را به نفع کودکان چینی نقض کرد، ابتدا به‌طور خلاصه با دیوان عالی آمریکا آشنا می‌شویم و در ادامه به بررسی این رأی خواهیم پرداخت.

۲-۲-۱-۱- دیوان عالی ایالت متحده^{۶۲}

دادگاه عالی فدرال یا دیوان عالی ایالات‌متحده آمریکا را نباید یک دادگاه عادی دادگستری و همانند محاکم عالی سایر کشورها تنها محکمه‌ای در رأس سلسله‌مراتب دادگاه‌ها تصور کرد. دیوان عالی نه‌تنها آخرین مرحله قضایی و دادگستری است بلکه ارگانی است سیاسی که در وجود خود یکی از ارکان سه‌گانه مستقل حکومتی را تجسم داده و به تفکیک قوا جامه عمل پوشانیده است. دیوان عالی مذکور خود را مدافع آزادی و حقوق اساسی مردم آمریکا علیه هر نوع تهدید می‌داند خواه این تهدید از جانب دولت‌های دیگر و یا از طرف دولت‌های ایالات‌متحده باشد. هدف اصلی در قانون اساسی این بوده است که به‌وسیله تأسیس یک نیروی قضایی مستقل قوه‌ای به‌وجود آید که از طرفی بین قوه قدرت قانونگذاری و قوه

اجرائیه موازنه ایجاد کند و از طرفی بین دولت و افراد و نیز افراد و افراد نیرویی بی‌طرف و ناظر برای قضاوت باشد.

مردم آمریکا اعتقاد دارند که قضاات این دادگاه مستخدمین دولت نبوده و نخواهند بود. دیوان دارای نه قاضی می‌باشد که بازبینی دقیق و موشکافانه انطباق قوانین عادی با قانون اساسی را انجام می‌دهند. دیوان «حق ابراز نظر مخالف» را دارد و همچنین «قاعده سابقه» دیوان عالی را محدود و مقید نمی‌کند. قضاات دیوان از سوی رئیس‌جمهور انتخاب شده و از سوی مجلس سنا تأیید می‌شوند.

در رأی مربوط به لائو، دعوی از طرف هیجده دانش‌آموز چینی - آمریکایی که در مدرسه‌ای در سانفرانسیسکو حضور داشتند، مطرح شد. آنها مدعی این امر بودند که حقوقشان برای برخورداری از آموزش و فرصت برابر نقض شده است؛ چراکه آنها قادر به صحبت کردن زبان انگلیسی نبودند. در این پرونده غیرانگلیسی‌زبانان معتقد بر حق اساسی خود بر آموزش و خواستار شرایطی برابر به‌منظور برخورداری از آموزش و سایر حقوق مدنی بودند. در این رأی دیوان عالی آمریکا با چالشی جدی در رابطه با پاسخ به حق برابری و حق فرصت‌های برابر آموزش روبه‌رو بود. به‌عبارتی‌دیگر، دیوان عالی آمریکا بر سر دوراهی قرار گرفت که می‌توانست موضع ایالات‌متحده را نسبت به حقوق بشر و بالخصوص حقوق اقلیت‌ها نشان دهد. این رأی از آن جهت حائز اهمیت بود که می‌توانست تأثیر بسزائی در آینده کودکان غیرانگلیسی‌زبان داشته باشد؛ چراکه این رأی مسیر ویژه‌ای را پیش روی ایشان قرار می‌داد.^{۶۳} رأی این پرونده در صورتی که شاکیان پرونده نتیجه مطلوبی می‌گرفتند می‌توانست در سیاست مقامات محلی برای برنامه‌ریزی در امور آموزشی مفید واقع شود. از طرفی دیگر، عدم حصول رأی مناسب و برعلیه شاکیان، می‌توانست عقب‌نشینی از تعهد و عملکرد نسبت به فرصت آموزشی برابر که در بیست سال گذشته به‌صورت جدی از طرف دادگاه‌ها در مقابله با تبعیض نژادی صورت گرفته بود را به‌دنبال داشته باشد.^{۶۴} در گذشته، دیوان عالی به‌منظور نظارت بر حذف تبعیض نژادی از نظام آموزشی، مایل به قرار دادن قوه قضائیه فدرال در مقام و نقش ناظر بر اجرای سیاست‌های محلی امر آموزش بود. دیوان همچنین تعهد قوه قضائیه را به‌منظور حمایت از حق آزادی بیان در امر آموزش در مدارس برای کودکان مورد تأیید قرار

63. Stephen D. Sugarman, and Ellen G. Widess, "Equal Protection for Non-English Speaking School Children: *Lau v. Nichols*," *California Law Review* 62 (1974): 158.

64. *Ibid.*

داد. خواسته اصلی شاکیان نه تنها استناد به شرط برابری با دیگر دانش‌آموزان بود، بلکه خواستار اجرای ماده ۴ قانون حقوق مدنی ۱۹۶۴ که توسط نهاد ناظر بر آن تفسیر شد، بود. ماده ۴ مقرر می‌دارد:

«هیچ شخصی نباید در ایالات متحده آمریکا به دلیل نژاد، رنگ، یا قومیت از هرگونه مشارکت و یا برخورداری از هر برنامه یا فعالیتی که شامل کمک‌های مالی فدرال می‌باشد، محروم باشد یا به این دلیل مورد تبعیض قرار بگیرد؛» بنابراین از آنجایی که دانش‌آموزان چینی از یک نظام یادگیری مناسب برای آموزش برخوردار و علاوه بر این قادر به فهم زبان انگلیسی نبودند^{۶۵} خواستار این بودند که بایستی به آنها انگلیسی آموزش می‌دادند و یا به زبان چینی تدریس می‌شد تا اینکه زبان انگلیسی یاد بگیرند و بتوانند در فعالیت و برنامه‌های آموزشی شرکت نمایند. در مقابل، خود را در کلاس‌های آموزشی می‌دیدند که دانش‌آموزان به انگلیسی صحبت می‌کردند. ایشان مدعی بودند که با این سیستم آموزش، یعنی آموزشی که «فقط به زبان انگلیسی» باشد دانش‌آموزان نمی‌توانند به خوبی دروس عملی - آموزشی را یاد بگیرند. دادگاه منطقه ادعای دانش‌آموزان را مبنی بر جبران شیوه آموزشی رد کرد. علاوه بر این دادگاه تجدیدنظر هم این رأی را تأیید کرد و معتقد بود که هیچ‌گونه نقضی در رابطه با شرط حمایت برابر صورت نگرفته است. دادگاه تجدیدنظر چنین استدلال می‌کرد که این امر کاملاً طبیعی می‌باشد که هر دانش‌آموزی در شروع تحصیل خود یک سری مزایا و محدودیت‌های جزئی نسبت به خود بر اساس فرهنگ، اقتصاد و جامعه‌ای که در آن بوده است، به همراه دارد. به نظر دادگاه نباید به آسانی در این مورد تصمیم گرفت. به نظر آنها این نظام، حاکم بر سیستم آموزش کالیفرنیا می‌باشد و هیچ‌گونه نقضی صورت نگرفته است. چراکه ماده ۷۱ قانون آموزش کالیفرنیا^{۶۶} بیان می‌دارد:

«انگلیسی بایستی زبان اصلی در همه مدارس باشد.» این قانون به مدارس اجازه می‌دهد که: «چه زمانی و تحت چه شرایطی مدارس می‌توانند آموزش را به دو زبان ارائه بدهند.»

۶۵ لازم به ذکر است که شاکیانی که شکایت خود را به دادگاه کالیفرنیا ارائه کرده بودند متشکل از دو دسته دانش‌آموزان غیرانگلیسی‌زبان بودند. دسته اول ۱۷۹۰ دانش‌آموزان چینی‌زبان در مدرسه سانفرانسیسکو بود که مسلماً به کمک‌های خاصی نیاز داشتند تا زبان انگلیسی را یاد بگیرند و این در صورتی بود که هیچ‌گونه کمکی دریافت نکرده بودند. دسته دوم شامل ۱۰۶۶ دانش‌آموز چینی‌زبان بود که کمک‌هایی دریافت کرده بودند ولی مدعی بودند که این کمک‌ها به قدر کافی نیست؛ بنابراین دیوان عالی ایالات متحده فقط شکایت گروه اول را پیگیری کرد.

همچنین این قانون بیان می‌دارد که: «سیاست دولت بر این است که همه دانش‌آموزان مهارت انگلیسی را به‌خوبی فراگیرند. آموزش دوزبانه زمانی امکان‌پذیر است که به شیوه منظم، سیستماتیک و مداوم انگلیسی آسیب نزنند.

همچنین کودکانی که قادر به انگلیسی صحبت کردن نباشند، نمی‌توانند فارغ‌التحصیل شوند و هیچ دیپلمی به آنان داده نمی‌شود.»

طبق این استانداردهای تحمیل‌شده از طرف دولت هیچ‌گونه برابری رفتاری وجود ندارد و کودکانی که قادر به انگلیسی صحبت کردن نباشند از آموزش کافی و مناسب محروم خواهند بود. مهارت زبان انگلیسی به‌عنوان پایه عمومی در مدارس محسوب می‌شود و بایستی دانش‌آموزان قبل از هر چیزی زبان انگلیسی را فراگیرند.

علی‌رغم استدلال و دلایلی که دادگاه بدوی و تجدیدنظر در رابطه با موضع آموزش کودکان چینی داشتند، دیوان عالی رأی دادگاه تجدیدنظر را به نفع کودکان چینی رد کرد.

وزارت آموزش، رفاه و بهداشت که دارای اختیاراتی جهت اعمال مقررات لازم برای رسیدگی به امور مربوط به آموزش می‌باشد در دستورالعملی که صادر کرد بیان داشت:

«نظام آموزشی مدارس مسئول رسیدگی به این موضوع می‌باشد که همه دانش‌آموزان باید بتوانند فارغ از رنگ، نژاد و قومیت از آموزشی که سایر دانش‌آموزان به‌دست می‌آورند، بهره‌مند شوند.»

بنابراین کودکانی که نتوانند به زبان رسمی کشور محل اقامتشان صحبت کنند و قادر به فهم این زبان هم نباشند، نمی‌توانند از آموزش مناسبی بهره‌مند شوند. علاوه بر این وزارت آموزش به‌طور خاصی مدارس را که از طرف دولت فدرال کمک دریافت می‌کردند را ملزم به آموزش به کودکانی که مشکل زبان داشتند کرد.

دستورالعمل این وزارت بیان می‌داشت که دریافت‌کننده‌های کمک مالی نمی‌توانند: «هیچ‌گونه خدمات، کمک‌های مالی و امتیازات دیگری برای فرد خاصی و یا به‌صورت متفاوت، خارج از آنچه که طبق برنامه مشخص شده است، ارائه کنند؛

یا فردی را از خدمات، مزایا و کمک‌های مالی که طبق برنامه مشخص شده است، محروم کنند.»

بنابراین کاملاً واضح و مشخص می‌باشد که دانش‌آموزان چینی از مزایای کمتری در این طرح آموزشی نسبت به اکثریت برخوردار می‌باشند. به‌دنبال این، وزارت آموزش، بهداشت و رفاه این دستورالعمل موجود را شفاف‌سازی کرد.

در جایی که عده‌ای از دانش‌آموزان نمی‌توانند به‌طور کامل و مناسب انگلیسی صحبت کنند و این امر مانع از این می‌شود که آنها بتوانند در برنامه‌های آموزشی صحبت کنند، مقامات محلی بایستی اقدامات مناسبی را برای فراهم کردن شرایط مهیا کنند.

۲-۲-۲- دادگاه‌های داخلی کانادا

کانادا از سال ۱۸۶۷ کشوری فدرال می‌باشد؛ نظام پارلمانی کانادا از نظام پارلمانی انگلیس الهام گرفته و دارای قوه‌قضائیه‌ای مقتدر و مستقل می‌باشد. دادگاه نهایی که در سال ۱۸۷۵ ایجاد گردید به‌معنای واقعی کلمه در سال ۱۹۴۹ به دیوان عالی تبدیل شد. دیوان عالی کانادا سالانه نزدیک به ۱۲۰ رأی صادر می‌کند. این دیوان دعاوی دارای اهمیت را انتخاب می‌کند. از سال ۱۹۴۹ تعداد قضات آن به نه نفر افزایش یافت. دست‌کم سه قاضی باید از میان قضات دادگاه پژوهش یا دادگاه عالی یا وکلای ایالت «کبک» انتخاب شوند. دیوان حق ابراز «نظر مخالف»^{۶۷} را دارد و «قاعده سابقه»^{۶۸} دیوان عالی را محدود و مقید نمی‌کند. دیوان کانادا دوزبانه و دوصلاحیتی است. صلاحیت آن ملی و نه فقط فدرال می‌باشد. این دیوان آرائی صادر می‌کند که مربوط به دو نظام مختلف حقوق خصوصی هستند. دیوان مزبور، به احتمال در جهان منحصربه‌فرد و یکتا می‌باشد. دیوان عالی کانادا نظرهای مشورتی ارائه می‌نماید. به اجرا درآمدن منشور حقوق مبتنی بر قانون اساسی، در آوریل ۱۹۸۲ به‌نحو قابل‌ملاحظه‌ای نقش دیوان مزبور را تغییر داده است. همچنین باید توجه داشت که در کانادا ممکن است یک قانون حتی بعد از گذشت سال‌های زیادی از تصویب آن، ناهمساز با قانون بنیادین (قانون اساسی) اعلام شود. در تأیید این امر رأی «فارست»^{۶۹}، رأی راجع به حقوق زبانی «مانیتوبا»^{۷۰} و رأی «مرکور»^{۷۱} قابل‌ذکر است. در این سه رأی، دیوان عالی به‌منظور جلوگیری از هرج‌ومرج حقوقی، بر پایه اصل حاکمیت قانون و نظریه «دوفاکتو» در قلمرو جدیدی پا گذاشت و بزرگ‌ترین راهبری قضایی را به نمایش گذاشت.

دیوان عالی در قضیه «چاشور براونز (فورد)» اعلام داشت که آزادی بیان شامل سخنرانی تجاری و حق انتخاب زبانی که شخص تمایل دارد افکار و احساسات خود را با آن بیان کند، نیز می‌شود. دیوان عالی نتیجه گرفت که اصول ۵۸ و ۵۹ منشور زبان فرانسوی تاحدی که

67. Right to Dissent.

68. The Stare Decisis Rule.

69. Forest Judgment.

70. Manitoba Language Right.

71. Mercure Decision.

اصول مزبور فقط زبان فرانسوی را برای آگهی‌های تجاری و اسامی شرکت‌ها تحمیل می‌کنند، ناهمساز با اصل ۲ (ب) منشور حقوق و آزادی‌های کانادا و اصل ۳ منشور حقوق بشر و آزادی‌های کبک^{۷۲} می‌باشند. این موضوع که استفاده انحصاری از زبان فرانسوی، برای حفظ ویژگی زبان فرانسوی کبک ضروری و لازم است، اثبات نگردید؛ اما اینکه آشکارا زبان فرانسوی، مهم‌تر و برتر باشد، مطابق و همساز با قانون اساسی می‌باشد.^{۷۳}

در قضیه «انجمن هیئت‌های مدرسه‌های پروتستان کبک» دیوان عالی نتیجه گرفت که ماده ۷۳ قانون ۱۰۱ که حق افراد برخوردار از زبان اقلیت را دوباره تعیین می‌کند ناهمساز با اصل ۲۳ منشور می‌باشد. در رأی «ماهه»^{۷۴} دیوان رأی خود را درباره قانون ۱۰۱ مورد تأیید قرار داد. دیوان مزبور تکرار و تأیید نمود که اصل ۲۳ منشور دارای ماهیت جبرانی است و اینکه با این نگرش اصل مزبور باید به‌طور کلی و آزاد تفسیر شود.^{۷۵}

در این رأی آقای «ماهه» که از یک خانواده فرانکوفون^{۷۶} بود معتقد بود حقوق فرزندانش در رابطه با ماده ۲۳ منشور که حق تحصیل به زبان مادری را به رسمیت شناخته، نقض شده است. آقای «ماهه» از سیستم آموزشی موجود رضایت نداشت. در واقع موضوع اساسی در این رأی مربوط به نحوه «اداره و کنترل» آموزش اقلیت‌های زبانی بود. در دادگاه «کوئین بنچ»^{۷۷} نیز موفق به اثبات ادعای خود شد. «پورویس»^{۷۸} معتقد بود که ماده ۲۳ یک «معیار و درجه مشخصی از اداره و کنترل» را بر دوش مقامات ایالات و مسئولان مدارس اقلیت‌ها قرار می‌دهد؛ وی همچنین معتقد بود در این منطقه به تعداد کافی افراد فرانکوفون برای بهره‌مندی از این حق را داشته‌اند.

اصل راهنمای عمده‌ای که از رأی «ماهه» ناشی می‌شود این است که دیوان عالی حق گروهی که به‌عنوان یک اقلیت از یکی از زبان‌های رسمی استفاده می‌کند را برای اداره و کنترل زبان آموزش، محتوای برنامه‌ها و مؤسسات آموزشی اقلیت به رسمیت می‌شناسد. میزان اداره و کنترل ممکن است به‌عنوان تابعی از تعداد دانش‌آموزانی که به‌واقع ثبت‌نام شده‌اند، متفاوت باشد. هنگامی که تعداد دانش‌آموزان درخور توجیه است اختیارات اداره و

72. Quebec Charter of Human Rights and Freedoms.

73. <https://ca.vlex.com/vid/chaussure-brown-s-inc-681022317>.

74. Mahe.

75. "A.G. (Que.) v. Quebec Protestant School Boards," Lexum, Last Modified 2019-07-15, <https://scc-csc.lexum.com/scc-csc/scc-csc/en/item/26/index.do>.

76. Francophonie.

77. The Court of Queen's Bench.

78. Purvis.

کنترل مطلق خواهد بود و اگر تعداد دانش‌آموزان ثبت‌نام‌شده خیلی کم باشد، اختیارات مزبور نسبی خواهد بود؛ یعنی یک هیئت یا مؤسسه آموزشی همگون وجود نخواهد داشت.^{۷۹} قاضی «دیکسون»^{۸۰} رئیس دیوان عالی، به نمایندگی از دیوان، آستانه حداقلی اصل ۲۳ منشور را به شرح زیر تعیین نمود:

«اصل ۲۳ در کمترین حد مقرر می‌دارد که آموزش به زبان اقلیت‌ها انجام شود. اگر تعداد دانش‌آموزان برای تضمین و توجیه برنامه‌ای که به‌عنوان آموزش زبان اقلیت توصیف می‌شود، خیلی کم باشد آن وقت اصل ۲۳ انجام هیچ برنامه‌ای را مجاز نمی‌شمارد.»
سطح بالاتر چنین است:

«همه، مؤسسات آموزش عالی را نشان‌دهنده یک سطح بالاتر از اداره و کنترل توصیف می‌کنند.»

هر موردی باید به‌تنهایی مورد‌ارزیابی قرار بگیرد همان‌طوری که دیوان عالی تعداد ثابت یا رقم مشخصی را جهت دستیابی به معیار «تعداد دانش‌آموزان توجیه‌پذیر» مشخص نکرده است.^{۸۱}

در نتیجه اصل ۲۳ منشور یک حق کلی به آموزش به زبان اقلیت را شکل می‌دهد که هدف آن همان‌طوری که توسط دیوان تأیید شده: «... پاسداشت و ارتقای زبان و فرهنگ اقلیت در سرتاسر کانادا است.»

همچنین قاضی دیکسون معتقد به این امر می‌باشد که ماده ۲۳ دارای دو سطح متفاوت می‌باشد. یک سطح آن مربوط به بحث آموزش و سطح دیگر آن مربوط به امکانات می‌باشد. همچنین او دیدگاه و رویکرد مربوط به آموزش را مورد تأیید قرار داد. به اعتقاد او بند ۲۳ اشاره به امر آموزش دارد و منظور از آن معیار پایین‌تری می‌باشد. در حالی که ماده ۲۳ و مرجع آن یعنی «امکانات» اشاره به سطح بالاتری از این معیار دارد. (b)(3)

رای مربوط به «قانون مدرسه عمومی مانیتوبا»^{۸۲} با منطق رأی ماهه تناسب دارد. قاضی «لامر»^{۸۳}، رئیس دیوان، از سوی دیوان، اصول عمده‌ای را که توسط رئیس قبلی دیوان، قاضی «دیکسون» ذکر شده بود، تکرار و مورد تأیید قرار می‌دهد. در قضیه مورد مثال، دیوان

۷۹. کارگزاری، پیشین، ۸۲.

80. Dickson.

۸۱. همان، ۸۳.

82. Manitoba Public School Act.

83. Lamer.

عالی تأیید نمود که تعداد دانش‌آموزان در «مانیتوبا» برای توجیه ایجاد یک هیئت آموزشی خودگردان که توسط اقلیت زبانی فرانسوی‌زبان اداره و کنترل شود به اندازه کافی زیاد می‌باشد و دیوان مزبور تأیید نمود که «مانیتوبا» باید بدون تأخیر، یک نظام کارآمد تأسیس نماید تا فرانسوی‌زبان‌ها بتوانند به‌طور کامل از حقوق خود برخوردار شوند.

نتیجه

در دنیای کنونی و در جایی که مردم با یکدیگر و دیگر زبان‌ها و جوامع زبانی تعامل دارند توجه به حقوق زبانی نمایان می‌شود. مروری بر تاریخ، نشانگر این واقعیت است که در جوامعی که تنوع زبانی محترم شمرده می‌شود درگیری میان گروه‌های زبانی اتفاق نمی‌افتد. تنوع زبانی هرچند به زیبایی و غنای فرهنگی جهان می‌افزاید اما درعین حال، خودخواهی و تعارض منافع به‌عنوان یکی از عوارض هم‌نشینی گروه‌های اقلیت و اکثریت همواره می‌تواند به مخاصمه بینجامد. در این میان نهاد حمایت از اقلیت‌ها، هم به دلیل مطلوبیت ذاتی و هم به‌عنوان ابزاری که در خدمت صلح و امنیت بین‌المللی قرار می‌گیرد، نمایان می‌شود. نظام حمایت از حقوق زبانی دو هدف عمده را دنبال می‌کند. ابتدا درصدد ایجاد برابری واقعی و عملی میان اقلیت‌ها و اکثریت در جامعه که این امر از رهگذر شکل‌گیری اقدامات مثبت و توجه ویژه به موقعیت غیرحاکم و آسیب‌پذیر اقلیت‌ها حاصل می‌شود؛ و دوم، حمایت ویژه که درجهت حمایت و پاسداشت تفاوت‌های فرهنگی و زبانی اقلیت‌ها به‌عنوان بخشی از هویت آنها صورت می‌گیرد. تدوین اعلامیه حمایت از اقلیت‌ها توسط مجمع عمومی ملل متحد در سال ۱۹۹۲ و تصویب منشور اروپایی زبان‌های محلی و اقلیت^{۸۴} در همان سال و کنوانسیون چهارچوب حمایت از اقلیت‌های ملی در سال ۱۹۹۵، اعلامیه جهانی حقوق زبانی ۱۹۹۶ یونسکو از نشانه‌های توجه به این موضوع در سطح منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. اصول حمایت از اقلیت‌ها اینک به‌صورت بخشی از حقوق و وظایفی درآمده است که می‌توان آنها را «ارزش‌های مشترک بشریت» دانست؛^{۸۵} ارزش‌هایی که موجب گسترش زمینه پذیرش کثرت‌گرایی، توانمندسازی و غنای فرهنگی هر جامعه می‌شود. هنگامی که اکثریت و ارزش‌های متعلق به آن تبدیل به عنصر غالب بشوند و افراد اقلیت به‌دلیل تفاوتی که با اکثریت دارند، کنار گذاشته شوند دیگر سخن گفتن از حق متفاوت بودن، حقوق اقلیت‌ها و

84. European Charter for Regional or Minorities Languages 1992.

85. UNSC. Res. 688, 5 April 1991.

حقوق بشر، محلی از اعراب نخواهد داشت. پذیرش موجودیت و هویت متمایز گروه‌های اقلیت و حمایت اخلاقی و حقوقی از آنها به‌منزله دفاع از ارزش کثرت‌گرایی فرهنگی (حمایت چون ارزش) و نتایج پرثمر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن در جوامع است (حمایت چون روش). از سوی دیگر، حمایت از حقوق و اقلیت‌های زبانی در چهارچوب و سایه اصل منع تبعیض و با رویکردی فردگرایانه در قلب نظام حقوق بشر عام نیز قابل‌بررسی می‌باشد و هدف نهایی آن تأمین برابری افراد، از جمله اشخاص متعلق به گروه‌های اقلیت با یکدیگر در برابر قانون است. در واقع فلسفه وجودی اصل منع تبعیض برابری واقعی و برخوردار شدن از تمامی حقوق همچون گروه اکثریت می‌باشد و به‌صرف این برابری ظاهری نمی‌توان برابری واقعی را انتظار داشت. بر این اساس، پیش‌بینی نظام حمایت خاص از اشخاص متعلق به اقلیت‌ها از عناصر و مؤلفه‌های هویت‌ساز گروه‌های متفاوت اقلیت‌ها حمایت می‌کند و برای تضمین برابری عملی این افراد ضرورت دارد. حقوق بین‌الملل در رابطه با حقوق اقلیت‌ها دو نوع حق خاص را برای این گروه به رسمیت شناخته است که عبارت است از: حق حیات طبیعی و جسمی (حق موجودیت) و حق حفظ هویت. مورد نخست با مجرمانه شناخته شدن جرم ژنوسید به‌موجب کنوانسیون منع و مجازات جرم ژنوسید ۱۹۴۸^{۸۶} تضمین شده است و مورد اخیر با تدوین ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی تضمین شده است. اگرچه این ماده تنها ماده الزام‌آور در رابطه با حقوق و مطالبات اقلیت‌ها می‌باشد اما این ماده با نگارش سلبی تعهدی جز عدم‌مداخله برای دولت‌ها ایجاد نکرده است. کمیته حقوق بشر سازمان ملل با تفسیری که از این ماده ارائه داده است اقدامات ایجابی و همچنین تبعیض مثبتی را که بر دلایل منطقی و عینی استوار و در راستا و هدف غایی میثاق حقوق مدنی و سیاسی باشد را مورد‌سناسایی قرار داده است. لذا تلاش جدی برای تأمین حقوق آنها و ایجاد تعهدات مثبت و ایجابی در رویه قضایی بین‌المللی ایجاد شده و این روند رو به بهبود می‌باشد. در این میان نهادهای قضایی مثل دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در رأی معروف اقلیت‌های زبانی، دیوان اروپایی حقوق بشر و دیوان آفریقایی حقوق بشر با تفسیر اقلیت‌گرایانه از اصل منع تبعیض و حمایت از حقوق زبانی نقش مهمی در تعهدات ایجابی دولت‌ها ایفاء می‌کنند. همچنین کمیته بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به‌طور ضمنی تبعیض مثبت به نفع اقلیت‌ها را مورد‌سناسایی قرار داده است. با این همه، تردیدی نیست که

86. Convention on the Prevent and Punishment of the Crime of Genocide, UN 9 December 1948.

قابل‌انکاء‌ترین شیوه برای حفاظت و حراست از حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌ها و گام نهادن در راهی که بتواند به بهترین نحو به غنای فرهنگی کشورهای بینجامد که اقلیت‌های متعددی در آن زندگی می‌کنند، باید در چهارچوب‌های ملی و با عنایت به تاریخ و جغرافیای هر کشور صورت پذیرد. چنانچه مردمانی که طی قرن‌ها در کنار یکدیگر و باتوجه‌به پیوندها و ویژگی‌های مشترکی که داشتند زندگی کرده‌اند، بتوانند با عنایت به این ویژگی‌ها و ارزش کثرت‌گرایی راه‌هایی برای احترام به فرهنگ و زبان یکدیگر بیابند و خود چهارچوب‌های حقوقی، عینی و عملی‌ای برای آن تعریف کنند، این راه‌ها از چنان استحکام و دوامی برخوردار خواهد بود که هیچ قاعده و معاهده بین‌المللی نمی‌تواند آن را به این مردمان اعطاء کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آشوری، داریوش. *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*. چاپ دوم. تهران: نشر آگاه، زمستان ۱۳۸۱.
- اوکانل، روی. «جایگاه کرامت انسانی در حقوق ناظر بر برابری: درس‌هایی از کانادا و آفریقای جنوبی». ترجمه علی‌اکبر گرجی و سعید عابدی. *حقوق عمومی* ۶ و ۷ (پاییز و زمستان ۱۳۸۸): ۷۸-۵۲.
- ذوالریاستین، ارمیا. «مطالعه تطبیقی حقوق اقلیت‌های زبانی در نظام بین‌الملل و ایران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۰.
- زمانی، سید قاسم. «حمایت از اقلیت‌ها در اسناد جهانی حقوق بشر». *پژوهش حقوق عمومی* ۱۵ و ۱۶ (پاییز و زمستان ۱۳۸۴): ۱۸۷-۱۴۵.
- سلیمی، حسین. *فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر*. چاپ اول. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ انتشارات، ۱۳۷۹.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا. *حقوق بین‌الملل عمومی*. چاپ بیست و پنجم. تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۵.
- عزیزی، ستار. *حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل*. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴.
- عزیزی، ستار. «حمایت از اقلیت‌ها در رویه قضایی بین‌المللی». رساله دکتری، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۸۵.
- قاری سید فاطمی، سید محمد. *حقوق بشر در جهان معاصر*. دفتر یکم. چاپ سوم. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۲.
- کارگزاری، جواد. «دیوان عالی کانادا و حمایت از حقوق و آزادی‌ها». *حقوق عمومی و حقوق بشر* ۱ (بهار و تابستان ۱۳۸۴): ۸۷-۵۷.
- وکیل، امیرساعد، پوریا عسکری. *قانون اساسی در نظم حقوق کنونی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۷.

ب) منابع خارجی

- African Charter on Human Rights and Peoples
- American Convention on Human Right
- Arzoz, Xabier. "The Nature of Language Rights." *Journal of Ethnopolities and Minority Issue in Europe* 6 (2007): 1-27.
- California Education Act
- Case of Lagerblom v. Sweden, Application No. 26891/95, Judgment 14 January 2003.
- Civil Rights Act of 1964

Convention on the Prevent and Punishment of the Crime of Genocide, UN 9 December 1948.

Cyprus v. Turkey, Application No. 25871/94 Judgment of 10 May 2001.

De Varennes, Fernand. *Language, Minority and Human Right*. Leiden/Boston: Martinus Nijhof Publishers, 1996.

“Declaration on a Code of Conduct for Inter-American Relation, Assembly of Heads of State and Government.” OUA, 30th Ordinary Sess. Tunis, Tunisia, June 13-15, 1994.

Egitim ve Bilim Emekçileri Sendikası v. Turkey, No. 20641/05, ECHR 2012.

European Charter for Regional or Minority Languages.

Framework Convention for the Protection of National Minorities.

Gilman, Denis. “A Bilingual Approach to Language Right: How Dialogue between U.S and International Human Right Law May Improve the Language Right Framework.” *Harvard Human Right Journal* 24 (2010): 1-70.

Lexum. “A.G. (Que.) v. Quebec Protestant School Boards.” Last Modified 2019-07-15. <https://scc-csc.lexum.com/scc-csc/scc-csc/en/item/26/index.do>.

MacKay, Fergus. *A Guide to Indigenous Peoples' Rights in the Inter-American Human Rights System*. <https://www.iwgia.org/en/resources/publications/305-books/2627-a-guide-to-indigenous-peoples-rights-in-the-inter-american-human-rights-system>.

Madiot, Yves. *Droit de l'homme*. Paris, Masson, 1991.

Manitoba Public School Act.

Moran, Rachel F. “The Politics of Discretion: Federal Intervention in Bilingual Education.” *California Law Review* 76 (1988): 1249-1352.

Moran, Rachel F. “Undone by Law: The Uncertain Legality of Lau v. Nichols.” *Berkeley La Raza Law Journal* 16(1) (2005): 1-10.

Morawa, Alexander H.E. *Mechanism for the Implement of Minority Rights*. Strasbourg: Council of Europe Publisher, 2004.

Nordic Language Convention

Paz, Moria. “The Failed Promise of Language Right: A Critique of the International language Rights Regime.” *Harvard International Law Journal* 54 (2013): 157-218.

Rachel, Murray, and Steven Weatley. “Group and African Charter on Human and People Right.” *Human Right Quarterly* 25 (2003): 213-236.

Sanasarian, Eliz. *Religious Minorities in Iran*. Cambridge: Cambridge university press, 2000.

Schenin, Martin. “Additional Rights or Added Protection” In *Human Right and Criminal Justice for the Downtrodden, Essays in Honour of Asbjorn Eide*, edited by Bergesmo Morten. Leiden/Boston: Martinus Nijhoff Publishers,

South West Africa case (Second Phase) (Ethiopia v. South Africa: Liberia v. Africa) 1966. I.C.J.

Sugarman, Stephen D., and Ellen G. Widess. “Equal Protection for Non-English Speaking School Children: Lau v. Nichols.” *California Law Review* 62 (1974): 156-182.

The Mayagna (Sumo) AwasTingini Community Case, the Inter-American Court of Human Rights, Judgment of 31 August 2001.

UNSC. Res. 688, 5 April 1991.

Vlex Canada. “Chaussure Brown's Inc. v. Qué. (P.g.), AZ-89111009.” <https://ca.vlex.com/vid/chaussure-brown-s-inc-681022317>.

Journal of **LEGAL RESEARCH**

VOL. XVIII, No. 2

2019-2

- ◆ **Attorney's Criminal Liability**
Dr. Bizhan Hajiazizi - Seyyedeh Maryam Etemad
- ◆ **Conflict between Public Interests of the Community and the Individual Interest of the States**
Dr. Hoorieh Hosseini Akbarnezhad
- ◆ **Access to Sufficient Food as a Human Right in the Legal System of World Trade Organization**
Dr. Najmeh Razmkhah
- ◆ **A Criticism of Article 137 of Islamic Criminal Law regarding Crime Recidivism**
Azadeh Ghorbani - Arezoo Ghorbani
- ◆ **The Problem-Oriented Policing and Fear of Crime**
Dr. Seyyed Mahdi Seyyedzadeh Sani - Saeed Kermani
- ◆ **The Interaction of Territorial Integrity with Rights and Legitimate Freedoms under Domestic and International Law**
Dr. Hedieh Sadat Mirtorabi - Dr. Sobhan Tayebi
- ◆ **Reduction Process of Capital of Corporation in Iran and UK Laws**
Hamid Shali
- ◆ **Legal Analysis of Mobile Number Portability in Iran, in the Light of Comparative Studies**
Seyyed Hashem Maddah Hosseini - Rajab Fallahi - Sara Mortezagholi
- ◆ **Effects of the Disclaimer or Limitation of Liability Clauses in Iranian Law with a Review in the English Legal System**
Dr. Hojjat Mobayen - Amin Amirhosseini
- ◆ **The Mechanisms for Protecting the Right to Use the Mother Tongue in International and National Institutions**
Dr. Seyyed Ghasem Zamani - Farhad Abedini Saadabad
- ◆ **The Privilege against Self-Incrimination in International Courts**
Alireza Gharaghani

